



هشدار به آقایان! سند امواتان را به نام خود ننید

وقتی قرار زندگی با یکدیگر را گذاشتیم، یک دنیا آرزوهای قشنگ و حرفهای طلایی بین ما رد و بدل شد.

وقتی قرار زندگی با یکدیگر را گذاشتیم، یک دنیا آرزوهای قشنگ و حرفهای طلایی بین ما رد و بدل شد. من می‌گفتم: این را دوست دارم! تو می‌گفتی: من هم همین طور! من می‌گفتم: برای فردایمان این را می‌خواهم و آن را نه، تو مشتاقانه گوش می‌دادی! حرف‌هایمان همگی درباره‌ای آینده‌ای بود که من و تو در آن سهمی داشتیم؛ سهمی به قداست ازدواج و زندگی در خانه‌ای که متعلق به هر دوی ما بود.

آن روزها همه چیز رنگ لباس عروسی بود که خریدیم و فکر می‌کردیم قرار است تا آخر همین طور بماند. روزی که بزرگ‌ترها از مهریه می‌گفتند، ما فقط شنونده بودیم، چون به خیالمان مهریه نه دادنی است و نه گرفتنی. اما امروز وضع فرق کرده است...

*

مادرم می‌گوید مهریه من 30 هزار تومان پول بود که در زمان خودش، خیلی رقم پایی نبود. آن موقع‌ها با این پول خیلی کارها می‌شد کرد، اما من همیشه فکر می‌کردم این مهریه شبیه یک تعارف و ابراز علاقه با اعداد و ارقام است. وقتی پدرت مرا به حج برد، گفت مهریه‌ات را دادم و من هم گفتم قبول، نه برگه‌ای خواست و نه به این فکر کردم که رقم مهریه من بیشتر از اینها می‌شود. البته خدا رحمتش کند، قبل از مرگش سه دانگ خانه را به نامم زد و گفت: در ازای تمام این سال‌ها که کنارم بودی و با بد و خوبم ساختی. حالا من با پولی که در خانه او پس‌انداز کردم و با داشتن سه دانگ خانه و گرفتن حقوق بازنشستگی او، برای گذران زندگی‌ام دل‌نگرانی ندارم.

مادرم باز هم می‌گوید: آن موقع‌ها این طور رسم نبود که مهریه دخترهای فامیل را باهم مقایسه کنند. یادم نیست دخترخاله‌ها و دخترعموهایم مهریه‌شان چقدر بود. هر کسی هر قدر که می‌توانست مهر می‌کرد. کسی هم دنبال گرفتن آن نبود. کمی مکث می‌کند و ادامه می‌دهد: البته شاید چون طلاق نمی‌گرفتند و تا آخر باهم زندگی می‌کردند؛ اما اگر اسمش مهریه است، چرا هنگام دعا و اختلاف سر و کله‌اش پیدا می‌شود. کاش یک اسم دیگر برایش می‌گذاشتند. اسمی مثل قهریه!

مادرم راست می‌گوید، همیشه وقتی مهریه سروکله‌اش پیدا می‌شود که مهر و علاقه رنگ و رویش پریده باشد!

*

اگر از آن دسته خانم‌هایی هستید که فکر می‌کنید مهریه حق مسلم شماست و می‌توان با زیاد بودن صفرهای آن، از آن به عنوان یک اهرم فشار در زندگی استفاده کرد، باید بگویم که با شما موافقم، اما اگر فکر می‌کنید این اهرم فشار می‌تواند ضامن خوشبختی‌تان باشد، باید بگویم من به عنوان یک زن که در قباله ازدواج مهریه‌ای ثبت شده و تجربه سال‌ها زندگی مشترک دارم، با این نظر شما بشدت مخالف هستم. اگر کمی حوصله کنید و مطلب پیش‌رو را بخوانید، شاید با من هم‌عقیده شوید. البته به هیچ وجه نمی‌خواهم بگویم که اصل مهریه اشتباه است اما گاهی یک نگاه اجمالی به داستان زندگی‌هایی که از هم می‌پاشد، این فرضیه را پررنگ می‌کند که شاید مهریه و صدای سکه‌های طلا در به هم خوردن زندگی‌ها بی‌تاثیر نیست.

نمای خارجی دادگاه خانواده

سمانه همراه با دختر کوچکش در حیاط دادگاه راه می‌رود. دخترش عروسکی دارد و نمی‌داند اینجا کجاست و مامان باباها برای چه به اینجا می‌آیند. سمیه دادخواست مهریه داده است. او یک سال است که با همسرش زندگی نمی‌کند. مشکلات رامین باعث شد که سمانه قید زندگی مشترک را بزند. او مهریه‌اش را به اجرا گذاشت تا از نظر مالی به زندگی آینده‌اش کمکی شود؛ مهریه‌ای که در زمان خود، چشم دختران فامیل را کور کرد اما وقتی هیچ کدام از دارایی‌های رامین به نام خودش نیست و شغلش آزاد است و نمی‌توان ثابت کرد میزان درآمدش چقدر است، مجبور شد به اقساط طولانی‌مدت راضی شود؛ اما مشکل اینجاست که اختلافات آنها برای جدایی هم محکم‌پسند نیست. حال سمانه دلش می‌خواهد که بتواند هر طور شده طلاق بگیرد. به بخشیدن مهریه فکر می‌کند و این‌که کاش در زمان عقد به جای 1500 سکه تمام بهار آزادی، حق طلاق یا حق حضانت فرزندش را گرفته بود. زیر لب به خود می‌گوید: مهرم حلال و جانم آزاد! تا آخر عمر که نمی‌توانم منتظر ماهی یک سکه رامین باقی بمانم و او هم طلاقم ندهد تا موهایم رنگ دندان‌هایم سپید شود.

نمای داخلی دادگاه خانواده

کیوان وارد راهروی باریک و دلگیر مجتمع قضایی خانواده می‌شود. مریم را می‌بیند که کنار وکیلش روی صندلی نشسته و با دسته کیفش بازی می‌کند. کمی جلو می‌رود. مریم به سمت او نگاه می‌کند اما با بی‌تفاوتی سرش را برمی‌گرداند. کیوان جلو می‌رود و سلام می‌کند. در این مدت مریم جواب تماس‌های او را نداده بود. کیوان هنوز نمی‌دانست چرا بعد از شش ماه مریم

خانه را ترک کرده است. دلایل قهر او خیلی بچگانه و سطحی بود. کیوان فکر می‌کرد او بزودی برمی‌گردد اما دادخواست مهریه که به در خانه‌شان آمد، فهمید کار جدی‌تر از این حرف‌هاست. کیوان جلو رفت و از مریم خواست تا با هم حرف بزنند بدون حضور شخص سوم، اما مریم نگاهش کرد و گفت: قانون بین ماست. من و تو دیگر کاری با هم نداریم. کیوان به روزی فکر می‌کند که در مراسم بله‌برون، رقم مهریه را مشخص می‌کردند، او فکرش را هم نمی‌کرد که هنوز یک سال نشده، کار به جایی بکشد که بخواهد آن را پرداخت کند.

سیلی نسیه، برای روز دعوا

یکی از موضوعاتی که این روزها با بالا رفتن آمار طلاق و همچنین قیمت سکه، به یک بحث داغ روان‌شناسی، حقوقی و حتی جامعه‌شناسی تبدیل شده، موضوع مهریه است. اما مهریه واقعا چیست؟ چیزی که از اسمش پیداست، این است که باید نشان‌دهنده محبت و علاقه باشد. در حقیقت هدیه‌ای از سمت داماد به عروس خود! شنیده‌ام سال‌های خیلی قبل شاید زمان پدربزرگ‌هایمان، حتی بخشی از مهریه همان ابتدا پرداخت می‌شد و خانواده عروس با آن جهیزیه تهیه می‌کردند. شاید حلوی نقدی بود که مورد استفاده قرار می‌گرفت نه سیلی نسیه‌ای که می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار بگیرد.

وقتی مهریه تبدیل شد به یک «پول ندادنی»، کم‌کم مبلغ آن بالا رفت. می‌توانستند هزاران سکه مهر کنند چون فکر می‌کردند قرار نیست آن را پرداخت کنند، اما وقتی اختلافات زناشویی بالا گرفت و ناراضی‌ها زیاد شد و طلاق که یک روز اگر در فامیلی اتفاق می‌افتاد، باعث تعجب و ناراحتی همه می‌شد، به یک امر عادی تبدیل گشت، سروکله مهریه این بار به عنوان یک اهرم فشار پیدا شد. حتی برخی خانواده‌ها به جای تحقیق کافی و بررسی شرایط ازدواج، جای خالی اطمینان از تصمیم‌گیری را با مهریه پر می‌کنند، که پر نمی‌شود. می‌خواهند پشتوانه برای بعد طلاق بسازند، که در نهایت معامله‌گری جدایی می‌شود. از چند نفر پرسیدم که وقتی می‌گویم مهریه چه چیزی به ذهن‌تان خطور می‌کند، جواب‌هایشان جالب بود:

- چشم و همچشمی و تفاخر

- اهرم فشار و مانع طلاق

- پشتوانه زندگی قبل و بعد طلاق

- که داده است و که گرفته

- حق مسلم خانم‌ها

- نشانه ارزش عروس برای داماد

- و...

اما مهریه در حقیقت هیچ کدام از اینها نیست.

مهریه؛ سنگ‌اندازی عاشقانه

مهریه نتیجه تدبیر ماهرانه خالق زن و مرد است برای پیوند بهتر آن دو باهم. همه ما زن‌ها به طور فطری می‌دانیم که اگر مردها برای رسیدن به ما، هفت‌خوان را رد کنند و کمی برای داشتنمان هزینه بپردازند، بیشتر قدرمان را می‌دانند اما کمی در طراحی این هفت‌خوان اشتباه می‌کنیم. در کتاب نظام حقوق زن در اسلام آمده است:

مرد از زن شهوانی‌تر نیست، بلکه برعکس است. لکن زن در مقابل شهوت از مرد تواناتر و خوددارتر آفریده شده است و مرد در مقابل غریزه از زن ناتوان‌تر است، این خصوصیت همواره به زن فرصت داده که دنبال مرد نرود و زود تسلیم او نشود و برعکس مرد را وادار کرده است که به زن اظهار نیاز و برای جلب رضای او اقدام کند. یکی از آن اقدامات این بوده که برای جلب رضای او و به احترام موافقت او هدیه‌ای به نام «مهریه» نثار او می‌کرده است.

مهریه در واقع نوعی رد کردن هفت‌خوان محسوب می‌شود، نوعی سنگ‌اندازی عاشقانه است. اگر قرار باشد در عوض سنگ، کوه انداخته شود، به جای آن که طبق فطرت عمل شود برعکس آن رفتار می‌شود. اما این در حالی است که اگر رقم مهریه درست انتخاب شود، می‌تواند پشتوانه‌ای برای زن باشد. یکی از مواردی که مهریه می‌تواند برای زن پشتوانه مالی باشد، وقتی است که همسر فوت می‌کند. در این زمان اولین چیزی که از اموال او باید پرداخت شود، مهریه زنش است.

زنان به دنبال چه هستند؟

من خودم با یک زن و مشکلات زندگی در فرهنگ ایران بخوبی آشنا هستم و معنی پشتوانه مالی، ترس از آینده، مشکلات قوانین مربوط به حقوق زنان را خوب می‌دانم. اما به ارتباط بین مهریه و ضمانتی برای خوشبختی، هر چه بیشتر فکر می‌کنم کمتر به نتیجه می‌رسم. باتوجه به قیمت سکه و اخبار مختلفی که از دوست و فامیل می‌شنویم در مورد به اجرا گذاشتن مهریه و مشکلات بعد از آن، این طبیعی است که هر مردی فکر کند که چکی با مبلغ بالا در دست دیگری دارد که هر زمان می‌تواند آن را به حساب بگذارد و حال اگر شرایط مالی مرد با رقم این چک همخوانی نداشته باشد، این یعنی اول مشکلات! در بسیاری از مواقع وقتی حال و هوای روزهای اول آشنایی از بین می‌رود و مرد به خودش می‌آید، ترس از رقم بالای مهریه، او را بهانه‌گیر می‌کند و حتی در مواردی همسر خود را آزار می‌دهد تا راضی شود برگه‌ای به او بدهد که مهریه‌ام را می‌بخشم! شاید اگر خودمان را جای مردی بگذاریم که باید 1360 سکه به همسرش پرداخت کند، به او حق بدهیم که بعد از شنیدن «ماجرای مهریه‌های به اجرا گذاشته شده» دیگر از همسرش بترسد و نتواند او را بانوی زندگی خود تصور کند. اخباری که این روزها به گوشمان می‌رسد حاکی از این واقعیت است که بسیاری از خانم‌ها رقم مهریه را نوعی تجارت می‌دانند نه پشتوانه‌ای برای خراب نشدن زندگی زناشویی‌شان. تازه عروسی که سه ماه بعد از عروسی، مهرش را به اجرا می‌گذارد و در دادگاه مشکل خاصی جز اختلاف

فرهنگی را دلیل جدایی ذکر نمی‌کند یا زنی که بعد از 30 سال مهرش را به اجرا می‌گذارد و تقاضای طلاق می‌کند در حالی که دلیل او برای جدایی آن هم در زمانی که قیمت سکه ناگهانی بالا رفته است، بی‌علاقگی به همسر از روز اول است! کمی مرا به فکر می‌اندازد که نکند مهریه برای برخی از همجنسان من بهانه‌ای برای به دست آوردن است، به دست آوردن پول و البته از دست دادن چیزهای ارزشمندتر.

مامانم مهریه می‌خواهد

همیشه در مسائل مربوط به زن و شوهر، باید به نفر سوم و چهارم هم فکر کرد. فرزندان یک خانواده بزرگ‌ترین سرمایه‌های آن هستند. آنها باید یک همسر خوب بودن و مراودات زندگی زناشویی را از کودکی و در خانواده بیاموزند. اختلافات، جدایی، دادگاه، حکم جلب و... اینها چیزهایی است که فرزندان طلاق را در زندگی آینده‌شان آسیب‌پذیر می‌کند. حتی اگر طلاق اجتناب‌ناپذیر باشد باید پدر و مادر تلاش کنند تا کمترین آسیب روحی به فرزند برسد. قضاوت با خود شما، اگر کودکی ببیند که مادرش مغازه پدر را به خاطر مهریه‌اش پلمب یا پدر را بازداشت کرده است، چه احساسی خواهد داشت؟ شاید گاهی مجبور باشیم بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنیم. بد یعنی نگرفتن حق شرعی و قانونی‌مان و بدتر یعنی احساسی که فرزندانمان از اختاریه دادگاه مهریه مادرش برای پدرش، تجربه می‌کند. اگر هم قرار است پیگیری قانونی انجام شود، باید با کمترین خسونت باشد.

بی‌صبری‌هایی به بهانه مهریه

نمی‌گویم باید با لباس سپید به خانه بخت رفت و با لباس سپید هم بیرون آمد که البته این بهترین آرزوست برای هر ازدواجی اما به شرطی که در طول زندگی احساس خوشبختی و رضایت وجود داشته باشد. قرار نیست با هرشرایطی بسازیم و دم نزنیم اما قرار هم نیست با کوچک‌ترین مشکلی بدون آزمودن راه‌های مختلف برای حل شدن آن، به فکر جدایی و آزار طرف مقابل باشیم. این روزها بعضی چنان از به اجرا گذاشتن مهریه حرف می‌زنند که گویی قرار است یک کار کاملاً عادی انجام دهند. همین که کمی زندگی‌شان بر وفق مراد نبود، دادخواست مهریه می‌دهند و در بسیاری از مواقع متعاقب آن درخواست طلاق! شاید بسیاری از خانم‌ها فکر می‌کنند حال که 500 سکه طلا در عقد نامه‌شان ثبت شده، مادرشوهرشان حق ندارد از گل نازک‌تر به آنها بگوید و یا همسرشان باید درست همان طوری رفتار کند که او دوست دارد. هرچند قوانینی مثل به روز کردن مهریه، خوب است و به نفع ما خانم‌هاست اما حتی گاهی همین تبدیل مهریه به سکه طلا، وسوسه نارضایتی را در برخی زنان بیدار می‌کند. باید مراقب باشیم قوانینی که برای حمایت از خانواده وضع می‌شود، علیه آن استفاده نشود.

مهریه و ادامه زندگی

تصور کنید خانم‌هایی را که با همسرشان در حال زندگی هستند اما مهرشان را مطالبه می‌کنند، آن هم نه به صورت دوستانه بلکه به روش مراجعه به دادگاه و دادخواست مهریه! جالب اینجاست که برای این کار خود هم دلایل شرعی و قانونی می‌آورند و می‌گویند: حق قانونی‌مان است. طبق شرع بر گردن شوهرمان است پرداخت کند. خوب است فراموش نکنیم که چیزی به نام «عرف» در زندگی ما نقش بسیار پررنگی دارد. مثلاً از نظر شرعی مادر می‌تواند در مقابل شیردادن به فرزند خود، پولی را از همسرش مطالبه کند یا یک زن وظیفه‌ای برای شست‌وشو و آشپزی در خانه ندارد اما کدام یک از مادران این سرزمین در ازای شیر دادن به فرزندشان، پولی را گرفته‌اند؟ ما در فرهنگ ایران زندگی می‌کنیم و نمی‌توانیم شریک زندگی‌مان را به دادگاه بکشانیم و بعد توقع داشته باشیم به خوبی و خوشی باهم زندگی کنیم. بعضی روابط حرمت دارد و اگر شکسته شود، اصلاح آن اگر محال نباشد، بسیار سخت خواهد بود.

مهرهایی مهم‌تر از همه چیز

به نظر من مهم‌ترین دارایی هر انسان داشتن خانواده‌ای شاد و خوشبخت است. احساس تعلق به همسر و فرزندان، داشتن یک خانه ساده گرم که لبریز از احساسات عاشقانه است و همچنین همگام و همراه بودن با هم برای رسیدن به خواسته‌های مشترک، از زیبایی‌های زندگی است که با هیچ ثروتی قابل تعویض نخواهد بود. مهریه در برخی مواقع می‌تواند به خانم‌ها کمک کند تا در ازای زندگی از دست رفته‌شان، کمی از نظر مالی تامین شوند، اما نباید به عنوان یک اهرم فشار فضا را برای کشمکش‌های مالی باز کند. دارایی‌ها در زندگی مشترک، بین زن و مرد مشترک است! این نگاهی است که اگر بتوانیم آن را در خانه‌مان حفظ کنیم، دادگاه‌های خانواده خلوت می‌شود. اگر مردان کمی به این موضوع دقت کنند و همسرشان را در رشد مالی‌شان شریک کنند و اگر خانم‌ها، مال و دارایی همسر را متعلق به زندگی مشترکشان بدانند، دیگر لازم نیست صدای سکه‌ها، پشتوانه خوشبختی یک ازدواج باشد.

ندا داوودی / چارادیواری (ضمیمه دوشنبه روزنامه جام جم)